

رابطه دین‌داری و خودشناسی با شکل‌گیری هویت

علیرضا بخشایش*

مریم رضایی مقدم**

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه دین‌داری و خودشناسی با شکل‌گیری هویت است. این پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای انجام شده است. بر اساس یافته‌های حاصل از این پژوهش، هویت یک ساختار روانی - اجتماعی پیچیده است که از دیرباز توجه جامعه‌شناسان و روان‌شناسان را به خود جلب کرده است. نوجوان در این دوره، باید به تعریف مناسبی از «خود» دست یابد که منحصر به فرد و مجزای از دیگران باشد و سازگاری شخصی و اجتماعی را برای او فراهم آورد. تعیین هویتی که با توانایی‌ها، انتظارات و توقعات فرد ناسازگار باشد، سبب ایجاد بحران می‌شود و فرد را با مشکلاتی در زندگی اجتماعی روبه‌رو می‌سازد. دین نقش اساسی در تکوین هویت دارد. گرایش‌های مذهبی به عنوان یک پایگاه هویتی پر قدرت می‌تواند مسیر تکامل را به نوجوان نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: هویت، هویت دینی، بحران هویت، خود.

مقدمه

مطرح می‌شود. وی ضمن اینکه به عوامل روانی و زیست‌شناختی توجه کرده، عوامل فرهنگی و اجتماعی را نیز در نظر می‌گیرد.^(۲)

اریکسون اولین کسی بود که هویت را به عنوان دستاورد مهم دوره نوجوانی معرفی کرد. هویت جزء عناصر اصلی شخصیت انسان است که به دنبال عینیت پیدا کردن، فرد را قادر می‌سازد موضع خود را با جهان و دیگران به صورت شایسته مشخص نماید. در شکل‌گیری هویت سؤالاتی از قبیل «من کیستم؟ چه کاری باید انجام دهم؟ چه مسیری را می‌خواهم در زندگی انتخاب کنم؟ برای چه چیزی ارزش قایلیم؟» مطرح می‌شود. احتمال به وجود آمدن بحران در دوره شکل‌گیری هویت در بین نوجوانان بیشتر از هر گروه دیگری است. جلوگیری از بروز آشفتگی در خلال شکل‌گیری هویت در گرو پاسخ مناسب به سؤالات مذکور و مشابه آن است. وقتی نوجوان به اطراف خود می‌نگرد و به ارزیابی هویت خود می‌پردازد، احساس می‌کند درباره وجود انسان، خود و حتی طبیعت نیازمند پاسخ به پرسش‌هایی می‌باشد. نوجوان مایل است خلأ موجود در زندگی‌اش را پر کند. در این دوران، یک دسته عقاید متقن، به نوجوان از نظر روانی امنیت و آرامش فکری می‌دهد. فهمیدن فلسفه زندگی و متکی بودن به تشکیلات مذهبی، موجب ایجاد آرامش خاطر می‌شود و به رفع بحران هویت کمک می‌کند.^(۳)

سؤال اصلی پژوهش عبارت است از: آیا بین شکل‌گیری هویت و خودشناسی با دین‌داری ارتباط وجود دارد؟

سؤالات فرعی عبارتند از: ۱. آیا بین دیدگاه اسلامی و حل بحران هویت رابطه وجود دارد؟ ۲. آیا بین نحوه تعامل افر ادباجامعه و شکل‌گیری هویت اجتماعی ارتباط وجود دارد؟

هویت به معنای حقیقت شیء یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد، شخصیت، ذات و هستی گفته می‌شود. مسئله هویت را می‌توان از دو منظر روان‌شناختی و جامعه‌شناختی بررسی کرد. اولین کسانی که به مسئله هویت پرداختند روان‌شناسان بودند. روان‌شناسان برای تبیین مراحل رشد ذهنی و شکل‌گیری مفهوم خود، و جامعه‌شناسان به دلیل شرایط اجتماعی و ورود به یک دوره مدرن به صورت فردی و اجتماعی به این مسئله پرداختند. اولین رویکرد نوین و علمی درباره هویت به نظریات ویلیام جیمز برمی‌گردد. جیمز مطالعاتش را درباره مفهوم خود از سال ۱۸۹۲م آغاز کرد که ماهیت خود را شرح داد و از مفهوم خود فراتر رفته و از ارتباط خود و هویت صحبت به میان آورد. ویلیام جیمز هویت شخصی را مفهومی می‌داند که فرد از خودش به عنوان یک شخص دارد و در طی زمان یکسان باقی می‌ماند، و در عین حال از دیگران متمایز است.^(۱)

نظریه هویت‌یابی با فروید ظهور می‌کند که بر اساس آن، کودک شخصیت‌های بیرونی و معمولاً فراخود والدین را درونی یا رد می‌کند. در واقع، به ارزش‌های منحصر به فردی اشاره می‌کند که با گذشت منحصر به فرد مشخص به وجود آمده است.

دوره نوجوانی دوره انتقال از کودکی به بزرگسالی است. در این دوره، ایجاد یک هویت منسجم و دست‌یابی به تعریف مناسبی از خود، مهم‌ترین جنبه روانی - اجتماعی است. از نظر جامعه‌شناسی مسئله هویت توسط جیمز و مید مورد بحث قرار گرفته‌اند. اریکسون نیز در نظریه خود رشد روانی اجتماعی را به هشت مرحله تقسیم می‌کند. مرحله پنجم، که مرحله هویت‌یابی در برابر سردرگمی نقش است به عنوان هسته نظریه اریکسون

هویت فردی

اصطلاح «هویت» از دهه ۱۹۵۰ رایج شده است. هویت یک ساختار روانی - اجتماعی است که بذر شکل‌گیری آن در سال‌های پیش از نوجوانی پاشیده شده است. افراد تا نوجوانی مجذوب هویت‌یابی نمی‌شوند. اریکسون و دیگر روان‌شناسان معتقدند تمایل به هویت‌یابی از نوجوانی شروع می‌شود. از مشخصه‌های اصلی هویت، انتخاب ارزش‌ها، باورها و هدف‌های زندگی است. در سنین نوجوانی، جوانی یا حتی پس از آن، ارزش‌ها، باورها و هدف‌ها مورد تجدیدنظر قرار می‌گیرند، اما به هر صورت، دست‌یابی به هویت حایز اهمیت است. شکل‌گیری هویت در نوجوانی با رشد فکر و احساس، رشد اخلاقی، رشد عواطف و عزت نفس (همان حالتی که مانع شکست انسان می‌شود) ارتباط قوی دارد.^(۴) ساختن هویت، جنبه‌های دیگری نظیر سازگاری عاطفی، احساس تعلق فرهنگی، قضاوت اخلاقی و احساس مثبت یا منفی درباره دیگران را دربر می‌گیرد. تشکیل هویت یکی از نیازهای طبیعی نوجوان است که موجب می‌شود نوجوان بین امکانات و خواسته‌هایش، آنچه جامعه از او انتظار دارد و انتظارات خودش نوعی تعادل ایجاد کند. نوجوان برای ساختن هویت با دو مسئله روبه‌روست. مسئله اول، سازگاری با تغییرات بدنی، درونی و شناختی است و مسئله دوم، نحوه برخورد با مجموعه‌ای از نظام‌های بیرونی و ارزشی. به وسیله دست‌یابی به هویت فردی، فرد در رابطه با مجموعه خصوصیات خود احساس یکپارچگی می‌کند.

در سال‌های کودکی و نوجوانی، خانواده بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری هویت بر عهده دارد. در واقع، پایه‌های اولیه شکل‌گیری هویت را والدین و اطرافیان فرد بنا می‌کنند.^(۵) افرادی که دارای درک صحیحی از خود

هستند، از حمایت عاطفی و آزادی اکتشافی که والدینشان در کودکی برایشان فراهم می‌کردند برخوردار بوده‌اند. هنگامی که کودک می‌بیند از جانب اطرافیان پذیرفته شده است، در محیط پیشرفت می‌کند و به چگونگی ارتباط خود با دیگران پی می‌برد. در این زمان هویت کودکان نمایان می‌شود. گرچه هویت آنان در حال تکمیل است و هنوز وضع ثابتی ندارد، اما خطوط و زیربنای آن کم‌وبیش نمایان است. طرز رفتار بزرگسالان تأثیر عمیقی در پایه‌ریزی هویت در کودک دارد. اگر بزرگسالان، کودک را از خود برانند موجب ایجاد نارسایی در زمینه‌های مختلف (کناره‌گیری، نارسایی هیجانی، بی‌قیدی و...) می‌شود. پرورش دهندگان کودک و بزرگ‌ترها، در تجسم سیمای کودکان از خود بی‌تأثیر نیستند. کودکان سعی دارند به عنوان‌هایی که به آنها می‌دهند پایبند بمانند؛ یعنی اگر کودکان را فعال، خوب، مؤدب یا تنبل، بد و بی‌ادب بنامند، آنها به مقتضای همین صفات رفتار می‌کنند و رشد می‌یابند. راه و رسم معمول زندگی، یعنی آنچه جامعه می‌پسندد، در رشد هویت مؤثر است. شیوه‌های مورد قبول جامعه، والدین را وادار به پیروی از آنها می‌کند که به نوبه خود در تعیین رفتار کودکان و نحوه شکل‌گیری هویت در آنان تأثیر می‌گذارد. در صورتی که خانواده پایگاه امنی باشد نوجوان می‌تواند از چنین پایگاهی به دنیایی وسیع‌تر حرکت کند. در این حالت، رشد هویت تقویت می‌شود.

نوجوانی با تغییرات گسترده جسمانی و روانی همراه است که موجب پدید آمدن شرایط و نیازهای جدیدی برای نوجوان می‌شود. در این مرحله، نوجوان سعی می‌کند خود را بشناسد و هویتی کسب کند. اگر نوجوان در کسب هویت موفق شد، شخصیتش رشد می‌یابد. اگر در کسب هویت موفق نشد، دچار آشفتگی و بی‌هویتی

بدون نظم یا اجبار همراه با تنش و اضطراب.»^(۶) چگونگی تثبیت هویت در جوانی به وقایع مهم زندگی فرد در این دوره (انتخاب رشته، ترک تحصیل، انتخاب شغل، ازدواج و...) بستگی دارد. شرایطی که بر فرد تحمیل می‌شود و نیز تصمیم‌گیری شخصی جوان در مسیر معین، باعث تثبیت هویت ویژه هریک از آنها خواهد شد.

از جمله عواملی که بر رشد هویت تأثیر می‌گذارد شخصیت، خانواده، مدرسه و جامعه کوچک و بزرگ است. هویت با ویژگی‌های شخصیت ارتباط دارد. انعطاف‌پذیری، باز بودن ذهن فرد و نداشتن تعصب در برخورد با ارزش‌ها و باورها، هویت پخته را شکل می‌دهد. توجه به ارزش‌ها و شکل‌گیری مفاهیم ارزشی از سن نوجوانی آغاز می‌گردد. نداشتن تعصب موجب می‌شود نوجوان انعطاف‌پذیری بیشتری نسبت به ارزش‌ها، آداب و رسوم و اصول اعتقادی داشته باشد و نیز سبب می‌گردد نوجوان دنیای باورها و اعتقادات خود را آن‌گونه که می‌فهمد و استدلال می‌کند، بازسازی کند. نوجوانان و جوانانی که تصور می‌کنند واقعیت مطلق همیشه دست‌یافتنی است، عموماً دچار وضعیت ابهام هویت هستند. افرادی هم که از اعتماد نسبت به دانش اطمینان‌بخش برخوردار نیستند، دچار تعلیق هویت می‌باشند. جوانانی که معیارهای عقلانی را به کار می‌گیرند، معمولاً به وضعیت دست‌یابی به هویت می‌رسند. جوانانی که به هویت خود دست یافته‌اند و یا برای دست‌یابی به هویت تلاش می‌کنند، از احساس عزت‌نفس بالاتری برخوردارند، شباهت زیادی بین خودآرمانی و خودواقعی آنها وجود دارد، در استدلال اخلاقی پیشرفته‌تر هستند، وقت بیشتری صرف تفکر درباره خود می‌کنند و در نشان دادن خودواقعی خویش به

می‌گردد. برای هویت‌یابی در این مرحله، تصور از خود عامل بسیار مهمی است؛ یعنی اینکه هرچه فرد از نظر شخصی، اجتماعی و... خود را مفیدتر ارزیابی کند، بهتر می‌تواند هویت‌یابی کند. ولی اگر احساس ناتوانی در فعالیت‌های شخصی و اجتماعی و... داشته باشد، زمینه برای احساس سرگشتگی ایجاد می‌شود. با افزایش سن، هویت بر عناصر درونی‌تر، مانند توانایی‌ها، ضعف‌ها و سایر ویژگی‌های شخصیتی متمرکز می‌شود. در دوره نوجوانی و جوانی محیط زندگی اجتماعی و خود افراد نقش اساسی در تثبیت هویت ایفا می‌کنند. اگر افراد بتوانند جایگاه خود را در نظام هستی دریابند و به پرسش‌هایی نظیر «از کجا آمده‌اند؟ چه کاری باید انجام دهند؟ سرانجامشان چیست؟» پاسخ صحیح دهند، نشانه آن است که به هویت خویش پی برده‌اند. افراد باید مشخص کنند که چه کسی هستند، برای چه چیزی ارزش قایلند و چه مسیری را می‌خواهند در زندگی انتخاب کنند. هویت در دو حوزه نظری روان‌شناسی و جامعه‌شناسی به بحث گذاشته شده است. مبانی اصطلاحی که صاحب‌نظران روان‌شناسی و جامعه‌شناسی برای هویت در نظر گرفته‌اند همان «تشخص» است. بنابر تعریف روان‌شناسان، هویت شباهت و تفاوت افراد را نشان می‌دهد و مشخص می‌کند که بین افراد مرزی وجود دارد. هویت عامل متمایزکننده محسوب می‌شود. اولین روان‌شناسی که ایجاد هویت را در دوره نوجوانی مطرح نمود و آن را گامی حیاتی در جهت وصول به بزرگسالی معرفی کرد، اریک اریکسون بود. «اریکسون هویت را به صورت یک احساس نسبتاً پایدار از یگانگی خود تعریف می‌کند و نوجوانی را به عنوان مرحله‌ای از رشد می‌بیند که در آن باید احساس هویت به دست آید. وی اضافه می‌کند که بحران هویت یک دوره تصمیم‌گیری بهنجار است، نه دوره ناگهانی و

دیگران اطمینان خاطر بیشتری دارند.

برزونسکی^(۷) یکی از نظریه‌پردازان فرایند شکل‌گیری هویت است که با تلفیق جنبه‌های گوناگون هویت از قبیل فرایند، ابعاد و محتوا سه سبک برای آن در نظر گرفت:

۱) **سبک هویت اطلاعاتی یا دست‌یافته:** افراد با سبک اطلاعاتی، کنکاش‌هایشان هدفمند است. در برخورد با مسائل هویت به شیوهٔ کنشی برخورد می‌کنند. از اطلاعات مربوط به خودشان بهره می‌گیرند، در برابر تصمیم‌های فردی و مسائل هویتی با جست‌وجو، پردازش و ارزیابی خود برخورد می‌کنند. این سبک هویت با ویژگی‌هایی از قبیل هوشیاری در تصمیم‌گیری، خوداکتشافی مستمر، استقلال در قضاوت، پیچیدگی شناخت و خودگرایی و درون‌نگری همراه است.

۲) **سبک هویت هنجاری یا جزئی:** در سبک هنجاری، فرد با انتظارات گروه مرجع و افراد مهم هماهنگی دارد. هدف‌های آنها از بیرون کنترل می‌شوند و در برخورد با مسائل هویتی به شیوهٔ واکنشی برخورد می‌کنند. این سبک با ویژگی‌هایی از قبیل کمک‌خواهی، ناشکیبایی در برابر ابهام، انعطاف‌ناپذیر بودن و عدم تمایل به بررسی اطلاعات ناهماهنگ همراه است.

۳) **سبک هویت سردرگم - اجتنابی:** افرادی که سبک هویت سردرگم دارند، همواره به پیامدها و درخواست‌های موقعیتی واکنش نشان می‌دهند، تا حد ممکن سعی در به تأخیر انداختن موقعیت‌های تعارض‌انگیز و تصمیم‌گیری دارند، رفتارهایشان الگوی مشخصی ندارد و موقعیتی است. این کسب هویت با راهبردهای نامطلوب، آگاهی محدود، دگرپیروی و به کارگیری راهبردهای اسنادی و شناختی ناکارآمد رابطه دارد.^(۸)

نوجوانانی که به والدین خویش وابسته‌اند، ولی در

عین حال آزادی دارند و به راحتی عقاید خودشان را بیان می‌کنند، به وضعیت دست‌یابی به هویت یا حداقل به وضعیت تعلیق هویت می‌رسند.

رشد هویت، به مدرسه و جوامع کوچک که فرصت‌های جست‌وجوی و اکتشاف در اختیار نوجوان می‌گذارد و بر رشد هویت او تأثیر دارد نیز وابسته است. یکی از این فرصت‌ها کسب هویت شغلی است؛ شرایطی که نوجوان شغل دلخواه خود را کشف، و برای رسیدن به آن برنامه‌ریزی و کار کند. مدرسی که امکان فعالیت‌های فوق برنامه و ارتباطات جمعی را برای نوجوان فراهم می‌کند و به آنان اجازه می‌دهند که نقش مناسبی را بر عهده بگیرند، رشد و پیشرفت هویت آنان را تأمین می‌کند. وضعیت جامعهٔ بزرگ، بستر فرهنگی، مقطع تاریخی و دوره‌ای که نوجوان و جوان در آن به سر می‌برد نیز بر رشد هویت تأثیر دارد. تأثیر عقاید مذهبی و سیاسی، بیشتر است. اگر در جامعه‌ای مسائل جنگ و درگیری‌های سیاسی مسلط باشد، هویت نوجوان و جوان نیز متناسب با این مسائل شکل خواهد گرفت.

تثبیت هویت در بین گروه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی متفاوت است. پژوهش‌های مارکوس کیتایاما (۱۹۹۱) نشان می‌دهد در فرهنگ‌هایی که بر جنبهٔ استقلال فردی تأکید دارند هویت افراد حالت فردگرایی و خودمختاری دارد، در حالی که در فرهنگ‌هایی که بر جنبهٔ جمعی تأکید دارند، حالت جمع‌گرایی، وابستگی و جامعه‌محوری پدید می‌آید. این محققان معتقدند: جوانانی که فرهنگشان بر استقلال فردی تأکید می‌کند، افرادی متفاوت، پیگیر هدف‌های شخصی و متمرکز بر عقاید خویش هستند. اما جوانانی که فرهنگشان بر ارتباط و وابستگی افراد به یکدیگر استوار است، می‌کوشند خود را با اهداف دیگران سازگار کنند. در مورد اول، هویت از

آن خود فرد است و در مورد دوم، هویت در درون جمع معنا می‌یابد.^(۹)

مفهوم خود و خودانگاره

واژه «خود»، بر چهار معنا دلالت دارد: ۱. همسانی؛ ۲. فردیت یا ذات شخص؛ ۳. درون‌نگری یا عمل بازتابی؛ ۴. استقلال و کنشگری خودمختار. در این کلمه، چهار ویژگی شباهت، تفاوت، بازتابی بودن و فرایند وجود دارد. واژه خود در بررسی و تحلیل هویت، بسیار به آن نزدیک است و بیشتر اوقات مترادف با آن به کار می‌رود. هرکس درک روشنی از خود دارد و در تعبیر واژه «من» به هیچ‌گونه استدلالی احتیاج ندارد. گرچه انسان در طول زندگی مراحل گوناگونی را سپری می‌کند، اما در میان این همه تحولات، یک محور ثابت وجود دارد. این محور ثابت همان خود است که تغییرناپذیر است.^(۱۰)

مقصود از تغییرناپذیر بودن این نیست که هویت انسان دچار هیچ تغییری نمی‌شود، بلکه «هویت» یا «من» تغییرات بسیاری می‌پذیرد و می‌تواند در دو جهت حرکت کند: یا روز به روز بر کمالاتش افزوده شود و یا روز به روز زشت‌تر و آلوده‌تر گردد. در سخنان پیشوایان معصوم علیهم‌السلام بر شناخت انسان و معرفت نفس تأکید بسیار شده است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «شناخت خویشتن سودمندترین شناخت‌هاست.»^(۱۱)

معرفت نفس یعنی: شناخت حقیقت وجودی انسان و اینکه از چه استعداد و ظرفیت وجودی برخوردار است. انسان برای این به زمین آمده است که به سمت مرتبه حقیقی خود سیر کند و تربیت حقیقی، چیزی جز این نیست. خودشناسی و خودسازی، متوقف کردن فعالیت‌های حیاتی نیست، بلکه لازمه شناخت استعدادهای درونی و ظرفیت‌های وجودی است. خدای

متعال غایت است و چون غایت فراموش شود، انسان از حقیقت خود بیگانه می‌شود. پس حرکت به سوی غایت جز با سعی و تلاش میسر نیست. تا توجه به خدا پیدا نشود، حقیقت نفس شناخته نخواهد شد؛ یعنی خدایابی مقدم بر خودیابی است و قرآن، خودفراموشی را معلول خدافراموشی می‌داند.^(۱۲)

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در جای دیگری می‌فرماید: «در شگفتم از کسی که چون چیزی را گم می‌کند به جست‌وجوی آن می‌پردازد، اما چون "خود" را گم می‌کند، آن را نمی‌جوید.»^(۱۳)

انسان دارای کرامت ذاتی و اکتسابی است؛ باید کرامت خود را بازیابد تا توجه به شخصیت خود، او را از بخشی از گناهان بازدارد. اگر افراد خود را بشناسند و به شخصیت خود توجه کنند، سبب می‌شود که به ارزش خود پی ببرند و به گناه تن ندهند.^(۱۴)

خود، مجموعه‌ای از افکار و عواطف است که سبب آگاهی فرد از موجودیتش می‌شود. نیز آن بخش از شخصیت است که فرد نسبت به آن آگاهی دارد؛ بدین معنا که او می‌فهمد کیست و چیست. «خود» به دنیای درونی فرد مربوط است و شامل تمام ادراکات، عواطف، ارزش‌ها و طرز تفکر او می‌باشد.

تعریفی که گلمن (۱۹۹۵) برای خودآگاهی در نظر گرفته است چنین است: «درک عمیق و روشن از احساس‌ها و هیجان‌ها، نقاط قوت و ضعف، نیازها و سائق‌های خود.»^(۱۵)

عوامل پیدایش «خود» عبارتند از:

۱. واکنش دیگران (تصور دیگران از فرد می‌تواند تصور او را از خودش تغییر دهد)؛
۲. مقایسه با دیگران؛
۳. ایفای نقش (قبول یک نقش که ابتدا آگاهانه است و

به تدریج قسمتی از شخصیت فرد می‌شود)؛

۴. همانندسازی با والد هم‌جنس (قسمت مهمی از خویشتن از این طریق تعیین می‌شود).

«خودانگاره» عبارت است از درک آگاهانه فرد از افکار و باورهای خویش و تصویرپنداری که فرد درباره کل وجود خود دارد، و در تعریفی دیگر، مجموعه نگرش فرد درباره خودش و ارزشی که او برای خودش قایل است.^(۱۶) به نظر راجرز، خودپنداره نظام ادراکی است که به طور جداگانه عمل می‌کند و از زمینه‌هایی نظیر درک توانایی‌های فردی، درک رابطه فرد با خود و دیگران و درک ارزش‌ها و هدف‌های زندگی تشکیل می‌گردد و به نوبه خود تعیین‌کننده مسیر زندگی می‌باشد.^(۱۷)

اولین مرحله در رشد خودپنداره در اوان کودکی قرار دارد و فرد متوجه می‌شود که از دیگران متمایز است. دست‌یابی به خودپنداره و رشد آن در دوره نوجوانی اهمیت مضاعف پیدا می‌کند.

«یک شخص، مجموعه ادراک‌های مربوط به خود و صفات و رفتار خویش و نیز نگاه دیگران را در یک تصویر کم‌وبیش منسجم و مستحکم و بیش و کم عینی متشکل می‌کند که کلیت را می‌توان درک از خود و یا خودپنداره نامید.» خودپنداره همان خود ادراک شده است که مهارت‌ها، خصوصیات و توانایی‌های فرد را توصیف می‌کند.^(۱۸) وقتی نوجوان از خود می‌پرسد: «آیا من آدم با استعدادی هستم؟ آیا فردی باهوش و خلاق هستم؟»، سعی می‌کند به درک خود دسترسی پیدا کند. افزایش تجارب و توسعه رشد شناختی نوجوان، او را کاملاً از دیگران متمایز می‌سازد و به عنوان فردی متشخص در میان دیگران به تصمیم‌گیری شخصی می‌پردازد. آمادگی لازم برای مقابله با مشکلات، پذیرش مسئولیت، برقراری ارتباط دوستانه با دیگران و... مستلزم رسیدن به خود است.

کارل راجرز معتقد است: هنگامی که نوباوگان، میدان تجربی پیچیده‌تری را از رویارویی‌های اجتماعی پرورش می‌دهند، یک بخش از تجربه آنها از دیگران متمایز می‌شود. این بخش جداگانه که با کلمات «من» و «خودم» تعریف می‌شود، خودانگاره است. تشکیل خودانگاره مستلزم آن است که آنچه به عنوان بخشی از خود می‌باشد، از دیگران، اشیاء و رویدادهایی که نسبت به خود، بیرونی هستند، متمایز شود.^(۱۹)

خود فرد دارای یک جنبه عمومی یا یک خودانگاره پایه،^(۲۰) یک خودانگاره موقت و انتقالی،^(۲۱) یک خودانگاره اجتماعی^(۲۲) و یک خودانگاره آرمانی^(۲۳) است. **خودانگاره پایه:** حاوی درکی است که فرد از خود، توانمندی‌ها و نقش‌هایش در عالم واقع، دارد. در این سطح، خویشتن را از خلال ادراکی که از خود - به عنوان فردی که معتقد به باورهای ارزشی خاص - دارد، توصیف می‌کند. شخص برای تبیین درک خود از نظم باورها و هستی‌شناسی خود مایه می‌گذارد. شناخت و درک خود از طریق رجوع به توانایی‌های شناختی و قابلیت در فعالیت‌ها توصیف می‌شود.

خودانگاره موقت: حالتی است که نوجوان در یک زمان مشخص و در هنگام مواجهه با یک موضوع خاص تجربه می‌کند. **خودانگاره اجتماعی:** این سطح ناشی از تعامل با دیگران در شبکه گسترده اجتماعی است که به شناسایی فرد از طرف خانواده، دوستان و دنیای اجتماعی وابسته است. نوجوان خود را در آینه دیگران می‌بیند و خود را از منظر دیگران تجربه می‌کند و زمینه اعمال تعاملی گسترده‌تر در وی گسترش می‌یابد.^(۲۴) طرز تفکر دیگران درباره نوجوان حایز اهمیت است؛ چون بر خودانگاره وی تأثیر می‌گذارد. هویت نوجوان و دست‌یابی به خود، ارتباط مستقیمی با نگرش والدین، اطرافیان و گروه دوستان دارد. بنابراین،

در این مرحله، موقعیت فرد در بین دوستان و نگرش دوستان درباره وی بسیار حایز اهمیت است.
 ۳. معلمان: اعتقاد معلم درباره نوع رفتار دانش آموز و توانایی های او و نحوه استفاده از این عوامل می تواند شخصیت دانش آموز را در مسیری خاص پرورش دهد.
 ۴. تصور و پندار فرد درباره خودش.

اسمیت می گوید: آدمی نیاز دارد دیگران برایش منزلتی قایل باشند و در برخورد با قدردانی دیگران احساس می کند دارای ارزشی است که در نشیب و فراز زندگی او را یاری می کند. وی معتقد است: افرادی که خودپنداره مثبت دارند، رفتارشان اجتماعی تر از کسانی است که خودپنداره منفی دارند. تمایل به حفظ و ایجاد نگرش مثبت به خود، انگیزه نیرومندی است که با سایر انگیزه های اجتماعی پیوند متقابل دارد. (۲۷)

بحران هویت

انتخاب اصطلاح «بحران هویت» برای انتقال از نوجوانی به بزرگسالی، اشاره به حساسیت این دوران دارد؛ زیرا در این دوران است که فرد یا موفق به تعریفی مناسب و قابل قبول از خود می شود که با شرایط فردی و اجتماعی او هماهنگ است و یا اینکه دچار سردرگمی می گردد.

اصطلاح «بحران هویت» اولین بار توسط اریکسون مطرح شد. اریکسون (۱۹۶۸) وجود بحران را یک شرط اساسی برای تشکیل هویت می داند که پس از شکل گیری هویت برطرف می شود. بحران هویت باید در اوایل یا اواسط دهه سوم عمر حل شود تا فرد بتواند به مسائل زندگی بپردازد. از نظر اریکسون مرحله بحران هویت زمانی به طور قطعی به اتمام می رسد که فرد هویت های کودکی خود را یکپارچه کرده و زیرمجموعه ای برای هویت کلی خویش ایجاد کند. هویت نهایی با غلبه بر همانندسازی های

بزرگسالان باید از نگرش منفی درباره وی بپرهیزند. **خودانگاره آرمانی یا خودایده آل:** یعنی آرزویی که نوجوان درباره موقعیت خود دارد؛ آرزویی که ممکن است منطقی و مطابق با واقعیت باشد یا از وضع کنونی فرد بالاتر یا خیلی پایین تر باشد. خودانگاره آرمانی خیلی پایین مانع رشد نوجوان می شود و خودانگاره برتر موجب احساس ناکامی می گردد. خودانگاره مطابق با واقعیت، به فرد کمک می کند که وضعیت خویش را بپذیرد. (۲۵) خودانگاره در شخصیت فرد بهنجار حس اتحاد و یکپارچگی ایجاد می کند؛ زیرا بر پایه ارزیابی واقع بینانه از استعدادها، ارزش ها، ضعف ها، اهداف و روابط با دیگران قرار دارد. خودانگاره واقع بینانه موجب رشد و خودآگاهی می شود. این نوع خودانگاره، پویا و انعطاف پذیر است و در طی رشد و تغییر فرد مطابق با آن تعدیل می شود. ویژگی شخصیتی افراد روان رنجور، عدم اتحاد و ناهماهنگی است؛ زیرا خودانگاره آنها بر اساس ارزیابی واقع بینانه از ضعف ها و قوت های شخصی قرار ندارد. خودانگاره چنین افرادی بر اساس خیالی باطل و آرمانی دست نیافتنی است. خودانگاره روان رنجور را کد و انعطاف ناپذیر است؛ مشوقی برای رشد نیست، بلکه مانع آن است.

آلپورت معتقد بود: خودانگاره های واقعی و روان رنجور از تعامل هایی که با والدین صورت می گیرد ایجاد می شوند که کودک را از انتظاراتش و درجه ای که رفتار او آن انتظارات را بر آورده یا ناکام می کند، آگاه می سازد. (۲۶) **کوپر اسمیت،** خودانگاره را نتیجه عوامل زیر می داند:

۱. پندار والدین درباره فرد: نحوه برخورد والدین می تواند فرد را به استقلال یا وابستگی، عطفوت یا خشونت تشویق کند.

۲. تصور دوستان کودک درباره او: کودک همواره سعی در تقلید نقش و رفتار دوستان صمیمی خود دارد.

برای خود بسازد. از طرف دیگر، برخی افراد که در این مرحله قرار دارند به بحران‌های مختلف دچار می‌شوند و این امر می‌تواند موجب سردرگمی آنها شود. بررسی‌های طولانی برای یافتن راه زندگی موفق باعث دست‌یابی افراد به اطلاعات بیشتر، پیچیده‌تر شدن نظام شناختی، انعطاف‌پذیری و در نتیجه، موجب استحکام بیشتر طرز فکر می‌شود. تعلیق هویت در میان جوانان دانشگاهی رواج بیشتری دارد.

موئوس^(۳۱) می‌نویسد: اگر نوجوانانی که مسائل دوره تعلیق هویت را تجربه می‌کنند فرصت‌های لازم برای جست‌وجو کردن، تجربه اندوختن و کوشش برای ایفای نقش‌های مختلف را در اختیار داشته باشند، شانس خوبی خواهند داشت که خود را کشف کنند، هویتی مناسب را برای خود بسازند و به تعهدات محکمی در مورد اهداف شغلی، دیدگاه‌های سیاسی، فرهنگی و مذهبی دست یابند و نقش هویت جنسی خود را نیز به درستی ایفا کنند.

۳. **توقف هویت:** افرادی که در مرحله توقف هویت هستند به ایدئولوژی معینی تعهد دارند که حاصل جست‌وجوگری خود آنان نیست، هیچ‌گاه تلاشی برای ارزش‌ها و باورهای خود نکرده‌اند و بیشتر جنبه تقلیدی داشته است. این نوجوانان با والد هم‌جنس خود همانندسازی کاملی کرده‌اند، بین اهداف خود و والدینشان تفاوتی قایل نمی‌شوند و تبعیت آنان از خانواده بسیار قوی است. این افراد درجه بالایی از دنباله‌روی و سنت‌پرستی از خودشان نشان می‌دهند. با دوری از درگیری‌های زندگی برای خود امنیت ایجاد می‌کنند. این‌گونه افراد، ناسازگار و غیرقابل انعطاف هستند و عقاید خود را به صورت سازوکار دفاعی به کار می‌گیرند. توقف هویت در جوامع کوچک سنتی بیشتر است. هرگونه تفاوت نوجوان و جوان از ملاک‌های مورد قبول

پراکنده افراد در گذشته تثبیت می‌شود. بحران هویت ممکن است در هر دوره‌ای بروز کند، اما احتمال به وجود آمدن آن در دوره نوجوانی بیشتر است.^(۲۸)

نیومن (۱۹۸۷) نوجوانی را به عنوان دوره‌ای توصیف می‌کند که نظرات افراد درباره خود و جامعه به صورت افراطی دچار تغییر می‌شود.^(۲۹)

مارسیا^(۳۰) معتقد است: دو متغیر در جریان وصول به هویت نقش دارند: بحران و تعهد. این دو متغیر، انتخاب شغل، مذهب و دیدگاه افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنا بر نظر مارسیا، شکل‌گیری هویت در چهار وضعیت خلاصه می‌شود.

۱. **دست‌یابی به هویت:** افرادی که در این مرحله قرار دارند، پس از ارزشیابی دقیق بدیل‌های مختلف، مجموعه‌ای روشن از ارزش‌ها و باورها برایشان حاصل می‌شود. این افراد نسبت به هدف‌ها، ارزش‌ها و باورهای خود تعهد دارند. رسیدن به هویت، خود محرک انسجام روانی و سازگاری اجتماعی است. در این حالت، تعادل میان خود و ظرفیت‌های خود و ترکیب صحیح بین امکانات و فرصت‌ها میسر می‌شود. این افراد از سلامت روانی و سازگاری اجتماعی برخوردارند، در طول زمان از احساس یکسانی بهره‌مندند و می‌دانند راه به کجا می‌برند.

۲. **تعلیق هویت:** تعلیق هویت یک پیش‌شرط اساسی برای دست‌یابی به هویت است. نوجوانان و جوانانی که در حالت تعلیق هویت هستند، هنوز نتوانسته‌اند تصمیم روشنی برای مسائل اصلی زندگی خود بگیرند. در این مرحله از شکل‌گیری هویت، باورها، ارزش‌ها و اهداف مشخصی وجود ندارد و فرد به جمع‌آوری اطلاعات در مورد بدیل‌های مختلف مشغول است. نوجوان که دوره تعلیق هویت را تجربه می‌کند، اگر فرصت کافی برای جست‌وجو کردن داشته باشد می‌تواند هویت مناسبی

می‌دهد و موجب می‌شود که فرد نتواند نقش مناسب خود را در جامعه ایفا کند. چنین افرادی دارای احساس پوچی، تنهایی، ازخودبیگانگی و تفکر نامنظم هستند و استدلال اخلاقی آنان رشد نیافته است.^(۳۶)

هویت اجتماعی

هویت وسیله‌ای است که خود توسط آن با جامعه ارتباط برقرار می‌کند، و شخصیت فرد را در یک بافت فرهنگی نشان می‌دهد. افراد صفات شخصیت منحصر به فردی دارند، اما در عین حال، اعضای اجتماعی و فرهنگی نیز هستند.^(۳۷) هویت از اجزای واقعیت ذهنی است که در رابطه دیالکتیکی فرد با جامعه قرار داشته و در فرایندهای اجتماعی شدن شکل می‌گیرد. پس از به ظهور رسیدن، به حال خود باقی مانده و یا در برخی موارد تغییر می‌کند و بر اساس روابط جدید، از نو شکل می‌گیرد.^(۳۸)

بخشی از هویت شخصی افراد، با توجه به تعامل پایداری که با جامعه دارند شکل می‌گیرد. در این تعامل، افراد با نحوه تفکر دیگران درباره آنان و اینکه از آنها چه انتظاراتی دارند، آشنا می‌شوند. بخشی از فرآیند تشکیل هویت آن است که افراد نحوه جلوه خود را در نظر دیگران به صورتی موجه تعیین کنند.^(۳۹) افراد در یک بافت فرهنگی نقش‌هایی می‌پذیرند که مبنایی برای هویت اجتماعی تأمین می‌کند. هویت اجتماعی تعریفی است که فرد از خود در ارتباط با دیگران می‌کند و بر اساس عضویت در رده‌ها و گروه‌های گوناگون اجتماعی شکل می‌گیرد. هویت افراد، وابسته به برداشت دیگران است و شناسایی دیگران، لازمه تثبیت هویت. هویت اجتماعی هیچ‌گاه تمام شده نیست و مدام در معرض تغییر و تحول و بازنگری است.^(۴۰) هویت اجتماعی عبارت است از تصور، درک و ارزیابی فرد نسبت به خود از منظر جامعه و

بزرگسالان با خشونت سرکوب می‌شود و چون تغییر و تحول کم است، جامعه در وضع نسبتاً ثابتی باقی می‌ماند. در یک جامعه متوقف، بسیار آسان‌تر است که فرد در مرحله توقف هویت باقی بماند.

۴. **پراکندگی هویت:** افرادی که پراکندگی هویت دارند، نه بحرانی تجربه کرده‌اند و نه تعهدی نسبت به شغل، مذهب و معیارهای زندگی پیدا کرده‌اند. اغتشاش یا پراکندگی هویت از نظر رشدی، پایین‌ترین وضعیت هویت به حساب می‌آید و معمولاً در آغاز نوجوانی در افراد دیده می‌شود. گروهی که در این مرحله قرار دارند، اهداف خاصی ندارند و برای دستیابی به آن تلاش نمی‌کنند؛ زیرا چنین کوششی برایشان دشوار است.^(۳۲) وضعیت خود را به قضا و قدر نسبت می‌دهند و در هر لحظه هم‌رنگ جماعتی می‌شوند. اینان آمادگی بیشتری دارند که به اعتیاد و کار در مواد مخدر کشیده شوند. در عمق حالت بی‌تفاوتی و بی‌علاقگی آنها احساس ناامیدی در مورد آینده وجود دارد. تعصبات قومی و مذهبی نزد نوجوانانی که هویت پراکنده دارند شایع است.^(۳۳)

موئوس می‌نویسد: پراکندگی و راکد ماندن طولانی هویت و فقدان رشد بیشتر در این دوره، ممکن است باعث از هم‌پاشیدگی شخصیت بشود که این نیز یک نشانه تشخیصی آسیب‌شناسی روانی است و می‌تواند مقدمه اسکیزوفرنی یا خودکشی باشد.^(۳۴)

«بحران هویت ناشی از عوامل متعددی در گذشته فرد است. این عوامل از ابتدای کودکی تا دوره نوجوانی را دربر می‌گیرد و از بین عوامل متعدد می‌توان به عوامل محبت، نیاز به امنیت، کیفیت همانندسازی، تأثیر خرده‌فرهنگ‌ها و... اشاره نمود.»^(۳۵) به طور کلی، بحران هویت، وقایع مهم زندگی فرد از جمله انتخاب رشته تحصیلی، انتخاب شغل، ازدواج و... را تحت تأثیر قرار

نگرش‌های فردی، نگرش‌های سازمان‌یافته اجتماعی یا گروهی شکل می‌گیرد.^(۴۴) از نظر شلدون استرایکر، رفتار اجتماعی انسان از طریق تخصیص‌های نمادی جنبه‌های محیط اجتماعی سازمان داده می‌شود. استرایکر استدلال می‌کند که هویت، بخشی از خود است که با موقعیت‌هایی که افراد در زمینه‌های اجتماعی گوناگون اشغال می‌کنند همراه می‌شود. بدین ترتیب، هویت یک پیوند اساسی بین فرد و ساختار اجتماعی است؛ زیرا هویت‌ها تعریفاتی هستند که مردم در ارتباط با موقعیتشان در ساختارهای اجتماعی و نقش‌هایی که آنها در این موقعیت‌ها ایفا می‌کنند، از خودشان ارائه می‌دهند. نظریه هویت اجتماعی و نظریه مقوله‌بندی تاجفل و ترنر در باب هویت اجتماعی اهمیت دارد. نظریه هویت اجتماعی در سطح گروهی و روابط گروه‌ها و چگونگی شکل‌گیری «ما» در مقابل آنها اشاره دارد، در حالی که نظریه مقوله‌بندی به چگونگی تعلق خود به یک یا چند مقوله اجتماعی و یا گروه می‌پردازد. بنابر نظریه تاجفل، هویت اجتماعی به عنوان آگاهی فرد از تعلق داشتن به یک گروه اجتماعی معین و ارزش و اهمیت عاطفی این عضویت برای فرد مفهوم‌سازی شده است. اما تعلق به یک گروه معین فقط در صورتی می‌تواند به مشارکت در یک هویت اجتماعی مثبت منجر شود که مشخصات آن گروه بتواند به طرز جانب‌دارانه با دیگر گروه‌ها مقایسه شود. در این مقایسه، افراد گرایش به نفع گروه خویش دارند.^(۴۵) بر این اساس، از دیدگاه تاجفل، هویت اجتماعی عبارت است از آن بخش از برداشت یک فرد از خود که از آگاهی او نسبت به عضویت در گروه یا گروه‌های اجتماعی همراه با اهمیت ارزشی و احساسی منظم به آن عضویت سرچشمه می‌گیرد.^(۴۶) از دیدگاه گی‌روشه، هر شخص به وسیله محیط‌های مختلفی که بدان تعلق دارد یا بدان رجوع می‌نماید، هویت خود را توسعه می‌بخشد؛ یعنی او

تصور و آگاهی فرد از دیگران یا گروه اجتماعی که عضو آن است. اگر این تصور و ارزیابی، مثبت باشد، فرد احساس می‌کند از منظر دیگران یا جامعه، دارای جایگاه، ارزش و احترام است. در غیر این صورت، احساس بی‌هویتی اجتماعی خواهد کرد.^(۴۱) عوامل زمینه‌ساز هویت اجتماعی عبارتند از: نهاد خانواده، مدرسه، رسانه‌های گروهی، دوستان، فرهنگ جامعه، تاریخ، مذهب، اقتصاد، سیاست و سنت‌ها و باورها. در صورتی که نهادهای مذکور، عوامل زمینه‌ساز هویت اجتماعی افراد، بخصوص نوجوان را فراهم کنند، احساس هویت اجتماعی آنان همچون عاملی بازدارنده، از انحرافاتشان جلوگیری می‌کند.^(۴۲) بدون هویت اجتماعی، نمی‌توان از وجود اجتماع سخن گفت؛ یعنی بدون وجود چارچوب‌های مشخصی که شباهت‌ها و تفاوت‌ها را آشکار کند، امکان برقراری رابطه معناداری وجود نخواهد داشت. در آستانه نوجوانی رشد شناختی و تجارب اجتماعی فرد بیشتر می‌شود. با توجه به اینکه جوانی دوران تثبیت هویت و زمان تصمیم‌گیری‌های مهم است، این دوره افزایش فاصله عاطفی از خانواده را به دنبال دارد که موجب کسب استقلال می‌شود. در سنین نوجوانی و جوانی گرایش به گروه همسالان دیده می‌شود، همبستگی گروهی در این دوران قوی‌تر است و رفاقت پاسخ به یک نیاز فطری جوان است که او را از تنهایی می‌رهاند و به هویت او شکل می‌دهد.

نحوه تعامل با گروه دوستان نقش بزرگی در زندگی و رشد اجتماعی آنان دارد. زندگی اجتماعی انسان بدون وجود راهی برای دانستن اینکه دیگران کیستند و بدون نوعی درک از اینکه خود ما کیستیم غیرقابل تصور است.^(۴۳) جرج هربرت مید پرچمدار نظریه هویت اجتماعی است. وی معتقد است که هویت از طریق سازمان‌دهی

می‌باشد. از اهداف اساسی تعلیم و تربیت قرآنی یکی، عبادت خداوند متعال و دیگری، قرب الهی است. پرستش خداوند یعنی خود را تسلیم او نمودن و از او اطاعت کردن. اگر والدین و مربیان این نکته اساسی را به افراد منتقل کنند، اینان تا پایان عمر از یک پایگاه مستحکم برخوردار خواهند بود که در برابر تندباد حوادث و گرفتاری‌ها آنها را محافظت می‌کند.^(۵۰) به بیان امام خمینی علیه السلام، وظیفه معلم هدایت جامعه به سوی الله است.^(۵۱)

تقرب به خداوند متعال هدف اساسی در تربیت و تعلیم انسان است. خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾ (انشقاق: ۶)؛ ای انسان، حقا که تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی، و او را ملاقات خواهی کرد.

خداوند در این آیه، به انسان امیدواری می‌دهد: ای انسانی که در راه پروردگارت می‌کوشی، بدان که سرانجام به ملاقات او نایل می‌شوی.

غایت تربیت باید متناسب با حقیقت انسان باشد؛ همان مقصدی که آدمی برای آن آفریده شده است. چنانچه این امر فراموش گردد، انسان به بیراهه می‌رود و قدم در راه‌هایی می‌گذارد که او را به مقصد کمال نمی‌رساند و از حقیقت وجودی‌اش دور می‌کند.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (حشر: ۱۹)؛ شما مؤمنان مانند آنان نباشید که خدا را فراموش کردند. خدا هم نفوس آنها را از یادشان برد. آنان به حقیقت، بدکاران عالمند. غفلت، از عوامل سقوط است. یکی از عوامل زمینه‌ساز گناه، غفلت است. ذکر و یاد خدا از عوامل بازدارنده گناه به شمار می‌رود. اگر انسان حقیقت وجود خویش را فراموش کند به بیراهه می‌رود و مقاصد را دنبال می‌کند که با حقیقت وجودی‌اش سازگار نیست و قدم در راه‌هایی می‌گذارد که او را به مقصد کمال

می‌تواند تعریفی از آنچه به عنوان شخص فردی یا اجتماعی است برای خود و دیگران ارائه نماید. آنچه شخصیت اجتماعی نامیده می‌شود، در واقع همین هویت است که برای شخص جایی در جامعه تأمین می‌کند و نوعی وحدت و انسجام به او می‌بخشد.^(۴۷)

محیط‌های اجتماعی و فرهنگی عزت نفس نوجوانان را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. نوجوانانی که در محیط فقر اجتماعی - فرهنگی زندگی می‌کنند و به طور مستقیم با تبعیض مواجه‌اند، در مقایسه با کسانی که برخوردار از امکانات گوناگون هستند و تبعیض در بین آنها وجود ندارد، عزت نفس پایین‌تری را تجربه می‌کنند. در جریان روابط با دوستان است که فرد استعداد، توانایی و نقاط قوت و ضعف خود را می‌شناسد و تجربه‌های زیادی به دست می‌آورد که گاهی موجب سازگاری بیشتر نوجوان می‌شود. در نتیجه، لازمه حضور نوجوان در فعالیت‌های اجتماعی برخوردار از هویت اجتماعی است.

بحران هویت و رفع آن از دیدگاه اسلام

موضوعاتی که در دین و آموزه‌های دینی تحت عناوینی همچون خودشناسی، خداشناسی، معرفت نفس، خودیابی و... آورده شده‌اند، همگی به نوعی با مسئله هویت و هویت‌یابی در ارتباط می‌باشند.^(۴۸) با پذیرش دین به عنوان اصل اعتقادی و رکن اساسی در زندگی، مسلماً تغییرات مهمی برای فرد مؤمن در وجوه مختلف حیات وی حاصل می‌شود.^(۴۹) رسالت انبیا و اولیای الهی به نحوی در جهت تحقق بخشیدن به هویت انسانی و تعلیم و تربیت انسان‌هاست. دعوت انبیا به بندگی خدا و ربّانی شدن است؛ زیرا بندگی خدا راه اتّصاف به کمالات الهی است. آدمی هر قدر در مراتب بندگی بالا رود، به میزان بیشتری به ربوبیت دست می‌یابد. عامل ترقی و تکامل تمدن انسان‌ها در تمام ابعاد، تعلیم و تربیت

است؟» افرادی که پاسخ صحیح و منطقی به این پرسش‌ها بدهند، می‌توانند در زمینه هویت‌یابی موفق باشند. (۵۵)

از منظر اسلام، دست‌یابی به حقیقت شخص که همان هویت انسانی است، با خودشناسی محقق می‌گردد.

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هیچ شناختی چون شناخت خویشتن خودت نیست.» (۵۶)

این شناخت، برترین معرفت‌ها و حکمت‌هاست. چنان‌که در سخنان امیرمؤمنان علیه السلام نیز آمده است: «برترین معرفت، شناخت آدمی است خویشتن خود را.» (۵۷)

نیز می‌فرماید: «برترین حکمت، شناخت آدمی است خویشتن خود را.» (۵۸)

والایی این معرفت تا بدان‌جاست که امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «هدف نهایی معرفت، آن است که آدمی خود را بشناسد.» (۵۹)

همان‌گونه که گفته شد، غایت تربیت، شناخت خداوند و اتّصاف به صفات الهی است و این راه از خود انسان می‌گذرد. خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَالِمِكُمْ أَنْفُسِكُمْ﴾ (مائده: ۱۰۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر شما باد نفس‌هایتان.

خودشناسی یکی از ویژگی‌های مهم هویت انسان است. اساساً رشد هویت در انسان بدون رشد خودآگاهی امکان‌پذیر نیست. انسان باید جهان درون خود را به کمک عقل کشف کرده و به آن آگاهی یابد. (۶۰)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»؛ (۶۱) هرکس به خودشناسی موفق شود در حقیقت، به خداشناسی دست یافته است.

هرکس پروردگارش را فراموش کند، خود را فراموش کرده است و در نتیجه، برای روز واپسین خود توشه‌ای نیندوخته است.

ضرورت وجود دین و پای‌بندی به آن، برای برخی روان‌شناسان نیز آشکار شده است.

نمی‌رساند و سبب تباهی انسان می‌شود. خودفراموشی معلول خدافراموشی است؛ بدین معنا که خدایابی مقدم بر خودیابی است. تا توجه به خدا پیدا نشود، حقیقت نفس شناخته نخواهد شد. (۵۲)

قرآن کریم غفلت را یکی از عوامل بحران هویت می‌داند؛ زیرا موجب گرایش شخص به پوچی و بی‌هدفی می‌شود و انسان را به تباهی می‌کشاند. (۵۳) در بسیاری از

بحران‌های هویتی، دین با قواعد کلی و عمومی به بهره بردن از عقل و اندیشه و تجربه بشری توصیه می‌کند و یافتن راه کارهای عملی را به انسان واگذار می‌نماید. در

توضیح مراحل رشد هویت از بعد دینی، دو محرک اصلی «عقل» و «نفس» وجود دارد. نفس همان مجموعه گرایش‌های انسان نسبت به محرک‌های خوشایند و

دافعه‌های او نسبت به محرک‌های ناخوشایند است. هریک از این نفوس (نفس اماره، نفس لوامه، نفس مطمئنه) شخصیت انسان را در مرحله‌ای خاص قرار

می‌دهد. کسی که صاحب نفس اماره است، محرک اعمالش در این مرحله، محرک‌های نفسانی است. کسی که در مرحله نفس لوامه است، محرک بسیاری از رفتار او

نفس است، اما عقل با آگاهی و استدلال، برخی اعمال را زیرسؤال برده و او را مورد سرزنش قرار می‌دهد. نفس مطمئنه تحت سیطره کامل عقل درآمده و عقل است که

اعمال و رفتار را تعیین می‌کند. (۵۴) اگر آدمی ودیعه‌های الهی را به کار گیرد و دعوت انبیا را بشنود و روزنه قلبش را

به روی امدادهای الهی بگشاید، بی‌شک، زندگی سرشار از سرور و خرسندی را پیش رو خواهد داشت و از دغدغه‌های حاصل از بحران هویت در امان خواهد ماند.

پرسش‌هایی که قلمرو زمان و مکان را درنوردیده و همواره متفکران شرق و غرب را به تأمل واداشته‌اند، عبارتند از: «من کیستم؟ در کاروان هستی چه مسئولیتی را بر عهده دارم؟ جهانی که در آن هستم از کجا پدید آمده

هماهنگی درونی در ایفای نقش و وظایف مختلف به دست می‌آورد. کسانی که در پایان دوره نوجوانی به تعریف خود مناسب و هویت واقعی خود دست نیافته‌اند، افرادی بی‌هدف و دارای حقارت نفس هستند و از قبول نقشی که جامعه از آنها انتظار دارد باز می‌مانند. آنان نمی‌توانند خود را بیابند، و خود را رها و فارغ از پیوند نگه می‌دارند. ممکن است به ناسازگاری اجتماعی گرفتار آیند و نتوانند تعادل بین ارزش‌های کهن و ارزش‌های جدید برقرار کنند که نتیجه آن، انزوا و کسب هویتی منفی است. برای جلوگیری از سردرگمی و توانایی حضور فعال در جامعه و ایفای نقش مؤثر، بهره‌گیری از آموزه‌های دینی و احساس مسئولیت در قبال ارزش‌ها مؤثر است و این خود از آثار هویت دینی به شمار می‌آید. هویت دینی به دلیل ماهیت و محتوایی که دارد، تقریباً مهم‌ترین بعد هویت است که نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در هویت‌یابی افراد ایفا می‌کند؛ چنان‌که می‌توان گفت: تقویت این بعد از هویت موجب دوام سایر ابعاد آن می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- مهرانگیز مهر، بررسی رابطه بین سبک‌های تفکر و ماهیت با روش‌های کنار آمدن در میان نوجوانان پیش‌دانشگاه مرودشت، ص ۴۴.
- ۲- میترا نقی‌پور قزلجه، رابطه هویت با نیازهای اساسی روان‌شناختی در نوجوانان دبیرستانی شهر تهران، ص ۲۵.
- ۳- گروهی از مؤلفان، «هویت»، طوبی، ش ۹، ص ۱-۴.
- ۴- پژوهشکده تحقیقات اسلامی، معرفت دینی، ص ۵۹.
- ۵- علی‌اکبر سیاسی، روان‌شناسی شخصیت، ص ۸۱.
- ۶- ثریا سلیمانی‌فر، بررسی شخصیت جوان از دیدگاه قرآن، حدیث و علم روان‌شناسی، ص ۱۴۱.
7. Bersonsky.
- ۸- مرتضی امیدیان، هویت از دیدگاه روان‌شناسی، ص ۳۵-۳۶.
- ۹- حسین لطف‌آبادی، روان‌شناسی رشد ۲، ص ۲۱۷.
- ۱۰- احمد رجب‌زاده، جامعه‌شناسی ۱، ص ۹۹.
- ۱۱- مصطفی دلشاد تهرانی، سیری در تربیت اسلامی، ص ۶۶.
- ۱۲- محمدتقی مصباح، خودشناسی برای خودسازی، ص ۶۸ و ۷۰.
- ۱۳- محمدعلی سادات، اخلاق اسلامی، ص ۶۶.

کارل گوستاو یونگ، در سخنرانی که در سال ۱۹۳۵ ایراد نموده گفته است: «نه تنها مسیحیت با نماد رستگاری‌اش، بلکه تمامی مذاهب (شامل بدوی‌ترین آنها) با آیین جادویی‌شان انواع روان‌درمانی‌اند که رنج‌های روحی و جسمی ناشی از روح را درمان کرده، بهبود می‌بخشند.» همچنین بنیامین راش می‌گوید: «دین آن‌قدر برای پرورش روح آدمی اهمیت دارد که هوای تنفس» (۶۲) پای‌بندی به دین و آموزه‌های آن، هویتی به فرد می‌بخشد که به پشتوانه آن از سرگشتگی و بحران هویت به دور می‌ماند. ایمان دینی و مفاهیم وابسته به آن می‌تواند به فرد اراده و استواری ببخشد که بحران هویت در او فروکش کند.

نتیجه‌گیری

نوجوانی دوره‌ای انتقالی و فصل مشترک کودکی و نوجوانی است. مهم‌ترین جنبه‌های رشد جسمانی، شناختی و روانی - اجتماعی، حاصل این دوره است. رشد روانی - اجتماعی به استقلال از والدین، صمیمیت با دوستان، تعهدات نسبت به جامعه، دست‌یابی به هویت و فهم جدیدی از خود منجر می‌گردد و بدین ترتیب، پایگاه اجتماعی در میان بزرگسالان برای نوجوان فراهم می‌شود. دست‌یابی به یک هویت منسجم موجب رشد اجتماعی و بالا رفتن توانایی‌های شناختی نوجوان می‌گردد. نوجوانانی که در پایان این دوره به تعریف خود و هویت واقعی خود دسترسی پیدا کرده‌اند، افرادی هدفمند با هویت مثبت در زندگی خواهند بود.

رسیدن به وحدت هویت نیاز به زمان دارد که در واقع، فاصله‌ای است میان آغاز بلوغ تا شروع زندگی شغلی و پایان تحصیلات و یا زمان ازدواج و آغاز زندگی خانوادگی. این زمان در گروه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی متفاوت است. نوجوانی که به هویت منسجم دست یابد و بر جوانب منفی تعارض و بحران غلبه نماید،

- ۱۴- محسن قرائتی، *گناه‌شناسی*، ص ۲۱۵.
- ۱۵- فهیمه زارع خورمیزی، *رابطه هوش هیجانی با سبک‌های هویت*، ص ۲۳.
- ۱۶- دعا بازگیر، *بررسی تأثیر ادیان افراد در خودپنداره آنها*، ص ۵.
- ۱۷- همان، ص ۶.
- ۱۸- رضا پورحسین، *روان‌شناسی خود*، ص ۱۹.
- ۱۹- دوان شولتز و دیگران، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، ص ۳۷۲.
20. Basic self concept.
21. temporary or transitory self concept.
22. social self concept.
23. ideal self concept.
- ۲۴- رضا پورحسین، همان، ص ۱۹.
- ۲۵- حسین لطف‌آبادی، *روان‌شناسی رشد کاربردی نوجوانی و جوانی ۱*، ص ۱۹۷-۱۹۸.
- ۲۶- دوان شولتز و دیگران، همان، ص ۱۷۹.
- ۲۷- دعا بازگیر، همان، ص ۶.
- ۲۸- حسین لطف‌آبادی، *روان‌شناسی رشد ۲*، ص ۱۳۰.
- ۲۹- مرتضی امیدیان، همان، ص ۲۳.
30. Marcia.
31. Muuss.
- ۳۲- لورا ای. برک، *روان‌شناسی رشد*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، ص ۶۵.
- ۳۳- حسین لطف‌آبادی، *روان‌شناسی رشد کاربردی نوجوانی و جوانی ۱*، ص ۲۱۶.
- ۳۴- همان، ص ۲۱۸.
- ۳۵- میرتی گروسی فرشی، «*هویت در دوره نوجوانی*»، *رشد معلم*، ش ۸۱، ص ۶۵-۷۰.
- ۳۶- صدیقه احمدی، *مشکلات هویت‌یابی و بحران هویت*، در: aftab.ir.
- ۳۷- جان. مارشال ریو، *انگیزش و هیجان*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، ص ۲۵۰.
- ۳۸- روح‌الله رضوانی، *هویت اجتماعی*، در: سایت پایگاه حوزه.
- ۳۹- حیات‌علی سبحانی‌جو، «*هویت و بحران هویت*»، *روان‌شناسی و علوم تربیتی*، ش ۳۰۱، ص ۳۸-۴۹.
- ۴۰- مریم رفعت‌جاه، *هویت اجتماعی*، در: سایت انسان‌شناسی و فرهنگ.
- ۴۱- حیات‌علی سبحانی‌جو، همان، ص ۳۸-۴۹.
- ۴۲- ابوالفضل اشرفی، «*هویت اجتماعی و پیشگیری از انحرافات اجتماعی*»، *جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی*، ش ۱۲ و ۱۱، ص ۳۳-۶۲.
- ۴۳- ریچارد جنکنیز، *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یاراحمدی، ص ۸.
- ۴۴- مجنون آموسی، *هویت اجتماعی*، در: سایت آفتاب.
- ۴۵- سیدابوالقاسم دهقان، *بررسی هویت ملی در برنامه درسی جامعه‌شناسی او ۲ دوره متوسطه*، ص ۱۹ و ۱۱.
- ۴۶- محمدرضا سلیمانی بشلی، «*جهانی‌شدن، بحران هویت و تضعیف تربیت دینی*»، *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، ش ۲، ص ۱۱۶.
- ۴۷- سیدابوالقاسم دهقان، همان، ص ۲۰ و ۲۳.
- ۴۸- ر.ک: سیدصادق سیدنژاد، «*جوان و جست‌وجوی هویت*»، *دیدارآشنا*، ش ۲۳.
- ۴۹- حجت‌الله جوانی، «*هویت دینی*»، *تاریخ اسلام پژوهی*، ش ۱، ص ۱۳۵-۱۵۴.
- ۵۰- نعمت‌الله فیروزی، «*اصول و مبانی تعلیم و تربیت از دیدگاه قرآن*»، *نیم‌نگاه*، ش ۱۹، ص ۳۵-۷۵.
- ۵۱- مصطفی دلشاد تهرانی، *سیری در تربیت اسلامی*، ص ۴.
- ۵۲- محسن قرائتی، همان، ص ۲۱۲.
- ۵۳- غلامرضا متقی‌فر، *بحران هویت و درمان آن از دیدگاه اسلام*، در: سایت پارسی‌گلد، forum.parsigold.
- ۵۴- علی اصغر احمدی، *روان‌شناسی شخصیت از دیدگاه اسلام*، ۱۷۴-۱۷۵.
- ۵۵- معصومه مقنی‌باشی و نسیم دهقانی، *بررسی میزان تأثیر دین و معنویت در زندگی*، ص ۵۶.
- ۵۶- مصطفی دلشاد تهرانی، همان، ص ۶۳.
- ۵۷- همان، ص ۶۴.
- ۵۸- همان.
- ۵۹- همان.
- ۶۰- اچ. جی. آیسنک و گلن ویلسون، *خودشناسی*، ترجمه شهاب قهرمان، ص ۴ و ۱.
- ۶۱- جلیل بهارستان، *مباحثی از مدیریت اسلامی*، ص ۱۰۴.
- ۶۲- سیدابوالفضل جعفرنژاد، «*بحران هویت در نوجوانی و جوانی*»، *زمانه*، ش ۶۷ و ۶۸، ص ۲۵-۳۰.

منابع

- آموسی، مجنون، *هویت اجتماعی*، در: سایت آفتاب، www.aftab.ir، ۱۳۹۰.
- آیسنک، اچ. جی و گلن ویلسون، *خودشناسی*، ترجمه شهاب قهرمان، تهران، شباوینز، ۱۳۶۳.
- احمدی، صدیقه، *مشکلات هویت‌یابی و بحران هویت*، در: سایت آفتاب، www.aftab.ir، ۱۳۸۶.
- احمدی، علی‌اصغر، *روان‌شناسی شخصیت از دیدگاه اسلام*، چ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۴.
- اشرفی، ابوالفضل، «*هویت اجتماعی و پیشگیری از انحرافات اجتماعی*»، *جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی دانشگاه علامه*

- طباطبایی، ش ۱۲۰۱، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، ص ۳۳-۶۲.
- امیدیان، مرتضی، *هویت از دیدگاه روان شناسی*، یزد، دانشگاه یزد، ۱۳۸۸.
- بازگیر، دعا، *بررسی تأثیر ادیان افراد در خودپنداره آنها*، پایان نامه کارشناسی، یزد، دانشگاه یزد، ۱۳۸۳.
- برک، لورا ای، *روان شناسی رشد*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چ هشتم، تهران، ارسباران، ۱۳۸۶.
- بهارستان، جلیل، *مباحثی از مدیریت اسلامی*، قم، ریحانه الرسول، ۱۳۸۷.
- پژوهشکده تحقیقات اسلامی، *معرفت دینی*، تهران، معاونت عقیدتی، ۱۳۸۶.
- پورحسین، رضا، *روان شناسی خود*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳.
- جعفرنژاد، سیدابوالفضل، «بحران هویت در نوجوانی و جوانی»، *زمانه*، ش ۶۸ و ۶۷، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۷، ص ۲۵-۳۰.
- جنکنیز، ریچارد، *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران، شیرازه، ۱۳۸۱.
- جوانی، حجت الله، «هویت دینی»، *تاریخ اسلام پژوهی*، ش ۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، ص ۱۳۵-۱۵۴.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، *سیری در تربیت اسلامی*، چ چهاردهم، تهران، دریا، ۱۳۸۲.
- دهقان، سیدابوالقاسم، *بررسی هویت ملی در برنامه درسی جامعه شناسی او ۲ دوره متوسطه*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی، مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۸.
- رجب زاده، احمد، *جامعه شناسی ۱*، چ ششم، تهران، کتب درسی، ۱۳۸۵.
- رضوانی، روح الله، *هویت اجتماعی*، در: سایت پایگاه حوزه، www.howzah.net، ۱۳۹۰.
- رفعت جاه، مریم، *هویت اجتماعی*، در: سایت انسان شناسی و فرهنگ، ۱۳۹۰، www.anthropology.ir.
- زارع خورمیزی، فهیمه، *رابطه هوش هیجانی با سبک های هویت*، پایان نامه کارشناسی، دانشکده علوم انسانی، یزد، دانشگاه یزد، ۱۳۸۶.
- سادات، محمدعلی، *اخلاق اسلامی*، چ بیست و دوم، تهران، سمت، ۱۳۷۸.
- سبحانی جو، حیات علی، «هویت و بحران هویت»، *روان شناسی و علوم تربیتی*، ش ۳۰۱، آبان ۱۳۸۳، ص ۳۸-۴۹.
- سلیمانی بشلی، محمدرضا، «جهانی شدن، بحران هویت و تضعیف تربیت دینی»، *اسلام و پژوهش های تربیتی*، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۱۵-۱۲۱.
- سلیمانی فر، ثریا، *بررسی شخصیت جوان از دیدگاه قرآن*، *حدیث و علم روان شناسی*، چ دوم، تهران، فرهنگ مکتوب، ۱۳۸۳.
- سیاسی، علی اکبر، *روان شناسی شخصیت*، چ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۲.
- سیدنژاد، سیدصادق، «جوان و جست و جوی هویت»، *دیدار آشنا*، ش ۲۳، اردیبهشت ۱۳۸۱، ۱۴-۱۵.
- شولتز، دوان و دیگران، *نظریه های شخصیت*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، هما، ۱۳۷۷.
- فیروزی، نعمت الله، «اصول و مبانی تعلیم و تربیت از دیدگاه قرآن»، *نیم نگاه*، ش ۱۹، اسفند ۱۳۸۶، ص ۳۵-۷۵.
- قرائتی، محسن، *گناه شناسی*، چ نهم، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۷.
- کریجی، مینا، *بررسی تفکر و سبک های هویت*، پایان نامه کارشناسی، دانشکده علوم انسانی، یزد، دانشگاه یزد، ۱۳۸۷.
- گروسی فرشی، میرتقی، «هویت در دوره نوجوانی»، *رشد معلم*، ش ۸۱، اسفند ۱۳۷۰، ص ۶۵-۷۰.
- گروهی از مؤلفان، «هویت»، *طوبی*، ش ۹، شهریور ۱۳۸۵، ص ۱-۴.
- لطف آبادی، حسین، *روان شناسی رشد کاربردی نوجوانی و جوانی ۱*، تهران، سمت، ۱۳۸۰.
- —، *روان شناسی رشد ۲*، چ هشتم، تهران، سمت، ۱۳۷۸.
- مارشال ریو، جان، *انگیزش و هیجان*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چ هفتم، تهران، ویرایش، ۱۳۸۴.
- متقی فر، غلامرضا، *بحران هویت و درمان آن از دیدگاه اسلام*، در: سایت پارسیگلد، forum.parsigold.com، ۱۳۸۹.
- مربی، مهرانگیز، *بررسی رابطه بین سبک های تفکر و هویت با روش های کنار آمدن در میان نوجوانان پیش دانشگاهی مرودشت*، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته روان شناسی، مرودشت، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۷.
- مصباح، محمدتقی، *خودشناسی برای خودسازی*، چ دوم، قم، در راه حق، بی تا.
- مقتی باشی، معصومه و نسیم دهقانی، *بررسی میزان تأثیر دین و معنویت در زندگی*، پایان نامه کارشناسی، دانشکده علوم انسانی، یزد، دانشگاه یزد، ۱۳۸۵.
- نقی پور قزلجه، میترا، *رابطه هویت با نیازهای اساسی روان شناختی در نوجوانان دبیرستانی شهر تهران*، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته روان شناسی، مرودشت، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۹.